**تفسير حكيم    ج‏3    2**

وعده خدا با موسى‏

اين كه وجود مقدس حضرت حق موسى را به ميعادگاه قرب و ميهمانى ويژه، آن هم در طول چهل شب دعوت كرد، تا از افق وجود او خورشيد تورات را براى تربيت نفوس و رشد ارواح و تأمين سعادت دنيا و آخرت مردم طلوع دهد، دليل بر شخصيت و عظمت و كمال آن حضرت است.

موسى از همان زمانى كه ديده در خيمه حيات باز كرد، و قدم به عرصه زندگى گذاشت، با اين كه در دربار فرعون و ميان فرعونيان رفت و آمد داشت با تكيه بر عقل خدادادى، و انديشه‏ى صحيح و نيت پاك، و عمل به آئين قهرمان توحيد حضرت ابراهيم درخت وجودش را به ثمر نشاند و از وجود خويش موجودى موحد، منظم، با تربيت، ظلم ستيز، و همراه با كمالات و خصايل انسانى و الهى به وجود آورد، و به ويژه ساليان درازى كه در خدمت شعيب پيامبر به سر

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 3

برد، به ارزش‏ها و كمالات، و پاكى درون و برون خود افزود و تبديل به عبدى خاص و بنده‏اى ويژه، و شخصيتى از هر جهت صالح و نهايتاً از مقربان درگاه حضرت حق شد، و استعداد پيامبرى و رهبرى و اولوالعزمى و كليم اللهى در او ظهور كرد، و از سوى پروردگار مهربان براى هدايت بنى‏اسرائيل و ديگر مردم مأموريت يافت.

او پس از آن كه بنى‏اسرائيل را از آن همه مظالم و ستم و سخت‏گيرى‏هاى فرعونيان و شكنجه‏هاى سنگين ستمگران نجات داد و از لابلاى امواج نيل به صورت معجزه آسا با عنايت و لطف پروردگار قوم خود را نجات داد و رابطه و علاقه آنان را با فضاى زندگى مصريان كه محكوم فرهنگ شيطانى فرعونيان بود قطع كرد، مى‏بايست در سايه فرهنگ با بركت و سعادت‏بخش حضرت حق به همه جهات زندگى بنى‏اسرائيل رنگ ديگر دهد، و تحولى همه جانبه در فكر و انديشه و آراء و ارواح و اعمال آنان به وجود آورد، تا از آنان ملتى موحد، پاك، درست‏كار، عزيز، ارجمند، متحد و تسليم حق بسازد. به همين خاطر از طريق قلب پاكش اين معنا را از جانب حضرت رب‏العزه دريافت كرد كه بايد خود را براى گرفتن كتاب آسمانى كه حاوى همه نظامات زندگى و دارنده احكام فقهى و آداب اخلاقى، و فرمان‏هاى معنوى است آماده نمايد.

آن حضرت كه فوق‏العاده دلسوز امت، و براى تربيت فرد فرد آنان و آراسته شدنشان به توحيد ناب و عدالت در همه شئون حيات دغدغه‏داشت و به انتظار دعوت حق براى دريافت كتاب آسمانى بود تا به وسيله آن منبع حقايق، هدايت قوم را كامل كند و دريچه‏هاى جديدى از ماوراء طبيعت به روى آنان باز كند و آنان را از اثرات ريشه‏دارى كه از فرهنگ مصريان و به ويژه فرعونيان در قلب و جانشان نشسته بود پاك كند، و از زنجيرهاى نامرئى فرهنگ مادى كه بر دست و

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 4

پاى باطنشان بسته بود آزاد نمايد نهايتاً از سوى پروردگارش دعوت شد تا چندى كه در حقيقت چهل شب كامل بايد باشد از غوغاى زندگى، و هياهوى مادى، و لجام گسيختگى‏هاى پول پرستان، و تقاضاهاى غير منطقى قوم، كناره‏گيرى كند و به عزلت نشيند، و جز با حضرت محبوب همدم نباشد و با غير او انسى نداشته باشد، و به روزه و عبادت و بندگى در خلوت قرب مشغول گردد، و به رياضات شرعيه تن دهد، تا روحش و قلب ملكوتى‏اش از كدورت‏هاى زندگى دنيائى پاك گردد و صفاى باطنش به اوج نهائى رسد، و آئينه وجودش چنان صيقل يابد كه براى طلوع و تابش وحى آماده شود.

وحى و الهام سرمايه بى‏بديل و مايه بى‏نظيرى است كه فقط و فقط از افق وجود مخلصان، و پاكان و صالحان كه عمرى را در بندگى و عبادت خالص به سر بردند، و به غير حق توجه نكردند، و جز خدا را نخواستند و عاقبت به مقام پيامبرى و ولايت رسيدند طلوع مى‏كند.

كسى كه در عبادت دائم نيست، و عبادتى را كه انجام مى‏دهد به شوق رسيدن بهشت و نجات از دوزخ است، و گاهى هم به دنبال خواهش‏هاى نفسانى و شهوات شيطانى آلوده به گناه مى‏شود، و دچار حجاب‏هاى ظلمانى است، و فقر معنوى او را از حضرت يار دور نگاه داشته و دغدغه ماديگرى درونش را به كدورت آلوده كرده، و آتش طمع و حرص و بخل و حسد درخت باطنش را سوزانده و افكار و نياتش را به شوائب و ناپاكى‏ها و ناخلاصى‏ها مخلوط نموده شايسته دريافت ضعيف‏ترين مرحله الهام نيست چه رسد به دريافت وحى كه از شئون نبوت و امامت است.

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 5

با اين آلودگى‏ها و عبادات اندك كه آن هم بر مبناى توحيد صرف صورت نمى‏گيرد نه اين كه انسان بوى موسى و رنگ او را نمى‏گيرد بلكه به سوى متخلق شدن به اخلاق فرعونى پيش مى‏رود و رهزن صد موسى و هارون مى‏شود.

آن كه او بنياد فرعونى كند ج‏

راه صد موسى و صد هارون زند ججدر هر صورت پاكى كامل موسى، و عبادات مخلصانه او كه جز به عشق حق صورت نمى‏گرفت، و كمالات باطنى و افكار و انديشه‏ها و نيات پاكش كه او را به مقام والاى نبوت و رهبرى معنوى رسانده بود اقتضاء كرد كه حضرت حق براى عطا نمودن كتاب آسمانى به او از او بخواهد كه چهل شب به ضيافت الله رود و در آنجا با قرار گرفتن در عبادات ويژه و راز و نيازمخصوص به دريافت آن سرمايه‏گران نايل آيد.

ويژه‏گى عدد چهل‏

اهل معرفت، و صاحبدلان پاك طينت، و روش ضميران با بصيرت با تكيه بر آيات قرآن مجيد و روايات براى عدد چهل خصوصيت و ويژگى قائلند، و مى‏گويند: امورى معنوى و حالاتى الهى را مى‏توان پس از چهل شبانه روز خلوص يا پس از چهل شبانه روز خلوت با حق، يا پس از گفتن ذكرى به چهل بار و .... به دست آورد.

فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً:[[1]](#footnote-1)

پس براى موسى ميعادگاه پروردگارش به چهل شب پايان يافت.

حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ ....:[[2]](#footnote-2)

تا زمانى كه انسان به رشد و نيرومندى جسمى و باطنى رسد و به مرحله چهل سالگى قدم بگذارد و بگويد: پروردگارا به من الهام كن تا نعمتت را كه بر من عطا كردى شكرگزارى كنم ...

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 6

در منابع حديث قدسى روايت شده كه حضرت حق فرموده:

«خمرت طينة آدم بيدى اربعين صباحاً:»[[3]](#footnote-3)

طينت و گل آدم را در چهل روز به دست قدرت و كرامتم سرشتم.

و از حضرت مولى‏الموحدين على (ع) روايت شده:

«فخلق الله آدم (ع) و بقى اربعين سنة مصوراً .... ثم نفخ فيه الروح:»[[4]](#footnote-4)

خدا آدم را به وجود آورد و چهل سال به صورت پيكر و جسم محض باقى ماند، سپس در آن روح دميد.

از حضرت صادق (ع) روايت شده:

«ان آدم هبط على الصفا و حواء على المروة فمكث آدم اربعين صباحاً ساجداً يبكى على خطيئة و فراقه للجنة:»[[5]](#footnote-5)

آدم بر صفا و حواء بر مروه فرود آمدند، و آدم چهل روز در حال سجده بر خطايش و به خاطر فراق بهشت گريه كرد.

از پيامبر بزرگوار اسلام به سندهاى گوناگون در كتاب‏هاى معتبر روايت شده:

«من اخلص لله اربعين يوما فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه:»[[6]](#footnote-6)

كسى كه چهل روز براى خدا خالصانه زندگى كند و از هر گناه ظاهرى و باطنى پاك بماند و همه لحظاتش به بندگى خدا بگذرد، از قلبش بر زبانش چشمه‏هاى حكمت جارى شود.

در روايت مهمى از رسول خدا روايت شده:

«من حفظ على امتى اربعين حديثاً ينتفعون بها بعثه الله يوم القيامة فقيها عالما:»[[7]](#footnote-7)

كسى كه به خاطر هدايت امت من چهل حديث حفظ كند (كه با بيان آن چه از طريق ابلاغ چه از جهت اجرا و عمل) امت من از آن بهره‏مند شوند خداوند او را در قيامت دينشناس و آگاه برانگيزد.

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 7

زمان بندى ميقات موسى به چهل شب شايد به خاطر اين است كه چهل روز عزلت كامل، و چهل شب عبادت و تهجد و راز و نياز با بى‏نياز آئينه باطن را به اوج صيقل يافتن مى‏رساند و ظرف با عظمت قلب را آماده دريافت وحى مى‏نمايد و سفر «من الحق الى الخلق» را تمام و كامل مى‏كند، و گيرنده وحى را براى هدايت بندگان به درجه ايثار و فداكارى در راه خدا و براى خدا ميرساند، و او را براى تحمل انواع شدايد در راه ابلاغ فرهنگ الهى آماده مى‏سازد، آرى بيدارى شب، و مناجات در آن، و ناليدن عاشقانه و دردمندانه در سحر آن هم به خلوصى كه مركب معنوى رساننده انسان به اوج قرب حق است زمينه افاضه فيوضات الهيه و عنايات ربانيه را به انسان فراهم مى‏آورد و او را تا مقام دريافت وحى كه از اعظم نعمت‏هاى الهى به گيرنده آن و به مردم و ملت و امت اوست بالا مى‏برد، روى اين حساب هنگام شب از بهترين نعمت‏هاى حق و از بهترين الطاف پروردگار به همه انسان‏هاست و اين انسان است كه بايد در همه عمر قدر همه شب‏ها را بداند و ساعات آن را با خواب خوشى بيجا و بخصوص نعوذ بالله با گناه و معصيت نابود نكند و آن را ظرف آتش و عذاب ابدى دوزخ قرار ندهد.

راز و نياز شبانه‏

شب موقعيت زمانى بسيار مهمى است كه بايد گفت در ميان نعمت‏ها از نعمت‏هاى عظيم حق است و اگر نبود هيچ جاندارى زنده نمى‏ماند و كره‏ى زمين جز گوى آتشينى كه هر چه در آن بود جز به صورت مذاب نبود رخ نمى‏نمود.

شب در قرآن مجيد و روايات از جايگاه ويژه و خاصى برخوردار است، تا جائى كه كمتر زمانى را ميتوان به قدر و قيمت آن پيدا كرد.

شب زمان مناجات انبياء، و ساعات بهره‏گيرى اولياء از فيوضات حق، و هنگام راز و نياز عاشقان، و ظرف ذكر ذاكران، و خلوت‏گاه عارفان، و بهترين فرصت‏

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 8

براى مطالعه دانشمندان، و لحظات پرقيمت بينايان براى راه يافتن به اسرار هستى و حقايق ملكوتى است.

ساعاتى از شب كه در قرآن مجيد از آن تعبير به سحر شده از پربهاترين اوقات روزگار، و وسيله قرب به حق، و هنگام سوز و گداز، و عبادت و تهجد و استغفار و توبه و نردبان رسيدن به كمالات معنوى و منور شدن به نور الهى و دست يافتن به عفو و مغفرت است.

شب نشانه قدرت و حكمت و رحمت و لطف و عنايت حضرت رب‏العزه براى صاحبان مغز و خرد است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ:[[8]](#footnote-8)

بى‏ترديد در آفرينش آسمان‏ها و زمين و آمد و رفت شب و روز نشانه‏هائى براى خردمندان است.

شب مايه آرامش ابدان و ارواح و داروى رفع خستگى و عامل تمدد اعصاب، و سبب استراحت و علّت آماده شدن براى رفتن به پيشگاه محبوب ازل و ابد در سحر و مهيا گشتن براى كارهاى روزانه است:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ:[[9]](#footnote-9)

اوست كسى كه شب را براى شما پديد آورد تا در آن بياراميد و روز را نورافشان قرار داد تا در آن به كار و كوشش بپردازيد يقيناً در اين امور براى گروهى كه حقايق را با گوش دل بشنوند نشانه‏هائى از توحيد، قدرت، حكمت، و ربوبيت خداست.

رسول خدا به فرمان واجب حق مأموريت داشت كه بخشى از شب را به تهجد و عبادت و مناجات و راز و نياز بپردازد و از اين طريق شايسته رسيدن به‏

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 9

مقام محمود گردد، مقامى كه جز براى او براى احدى از هم‏سفران معنوى‏اش ميسر نشد، مقامى كه از راه تهجد شبانه فقط و فقط ويژه او بود.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى‏ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً:[[10]](#footnote-10)

و پاسى از شب را براى عبادت و بندگى بيدار باش كه اين تهجد شبانه افزون بر همه واجبات ويژه تست، اميد است پروردگارت تو را به سبب اين عبادت ويژه به جايگاهى ستوده برانگيزد.

شب موقعيت عظيم و ويژه‏اى است كه حضرت حق پيامبرش را در آن براى ارائه آياتش به معراج برد، معراجى كه از نعمت‏هاى خاص حق به پيامبر اسلام بود و چنين سفرى با آن كيفيت براى احدى از عباد خدا اتفاق نيفتاد، و اين فقير به توفيق حق به شرط حيات اين حادثه بى‏نظير و منافعش را در شرح و توضيح اولين آيه مباركه اسرا به رشته تحرير خواهيم كشيد.

سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى‏ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا:[[11]](#footnote-11)

منزه و پاك است خدائى كه شبى بنده‏اش محمد (عليهما السلام) را از مسجدالحرام به مسجد اقصى كه پيرامونش را بركت داديم حركت داد تا بخشى از نشانه‏هاى عظمت و قدرت و حكمت و ربوبيت خود را به او نشان دهيم.

قرآن مجيد اين كتاب با عظمت، و مايه هدايت، و عين رحمت، و درياى بى‏نهايت حكمت، و جدا كننده ميان حق و باطل، و نور زندگى، و چراغ راه، و داروى درمان، و سبب شرف و كرامت انسان در شب بر قلب مبارك پيامبر نازل شد.

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:[[12]](#footnote-12)

ما قرآن را در شب قدر نازل كرديم.

تفسير حكيم، ج‏3، ص: 10

عبادت شبانه كه در خلوت و عزلت، و به خلوص و اخلاص نزديك‏تر صورت مى‏گيرد قطعاً با ديگر عبادات فرق مى‏كند، و از نظر كيفيت سنگين‏تر و با ارزش‏تر است.

إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلًا:[[13]](#footnote-13)

بى‏ترديد عبادت شبانه محكم‏تر و پايدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست‏تر است.

سحر كه بخشى از شب است از نظر قميت و ارزش و كيفيت معنوى با هيچ ساعتى قابل مقايسه نيست سحر به فرموده قرآن زمان رهائى و نجات است:

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ:[[14]](#footnote-14)

ما به سوى قوم لوط طوفانى سخت كه با خود ريگ و سنگ مى‏آورد فرستاديم در نتيجه همه را به چاه هلاكت انداخت، مگر خاندان لوط را كه به خاطر ايمانشان در وقت سحرگاهان نجات داديم.

استغفار در سحر و طلب آمرزش در آن ساعت كم‏نظير از نشانه‏هاى بندگان واقعى خداست:

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ:[[15]](#footnote-15)

بندگان واقعى خدا صبر كنندگان در حوادث و راستگويان و صادقان، و فرمانبرداران و انفاق كنندگان و استغفار كنندگان در سحرها هستند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (45)، آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ (16)، كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ (17)، وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ:[[16]](#footnote-16)

بى‏ترديد پرهيزكاران در بهشت‏ها و چشمه‏سارهايند، آنچه را پروردگارشان به آنان عطا كرده دريافت مى‏كنند زيرا آنان پيش از اين پيوسته نيكوكار بودند، آنان در دنيا اندكى از شب را مى‏خوابيدند و بقيه آن را به عبادت سپرى مى‏كردند و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش مى‏نمودند.[[17]](#footnote-17)

1. ( 1)- اعراف 142. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2)- احقاف 15. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1)- روح البيان ج 1 ص 135. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2)- صافى ج 1 ص 109. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 3)- صافى ج 1 ص 121. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 4)- بحار ج 67 ص 249. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 5)- بحار ج 2 ص 156. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1)- آل عمران 190. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 2)- يونس 67. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 1)- اسراء 79. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 2)- اسراء 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 3)- قدر 1. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1)- مزمل 6. [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 2)- قمر 34. [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 3)- آل عمران 17. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 4)- ذاريات 15- 18. [↑](#footnote-ref-16)
17. انصاريان، حسين، تفسير حكيم، 9جلد، دار العرفان - ايران - قم، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-17)